

حدود ولایت حاکم اسلامی

ترجمہ مبحث ولایت فقیہ از کتاب عوائد الایام

تألیف : ملا مہدی نراقی

ترجمہ : مرتضیٰ حاجعلی فرد

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق.
 (عوائد الایام من مهمات الله الاحکام فارسی برگزیده)
 حدود ولایت حاکم اسلامی: ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام/احمد
 نراقی (ره) اثر ترجمه مرتضی حاجعلی فرد، ویرایش محمود ارومیه چی ها، تهران نشر
 کاشف، ۱۳۹۰
 ۱۴۹ ص- (ولایت فقیه و حکومت اسلامی ۱)
 ISBN: 978-964-2849-47-5
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 نملیه چاپ اول
 ۱- ولایت فقیه
 ۲- ولایت فقیه، احادیث الف، حاجعلی فرد، مرتضی، ۱۳۴۰،
 ۳/۲۹۷۴۲ BP۱۸۳/۳/۴ع ۹۰۴۲۱۳
 ۲۱۵۵۸۳۱ شماره کتابشناسی ملی



عنوان: حدود ولایت حاکم اسلامی
 ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام
 تألیف: ملا احمد نراقی
 ترجمه: مرتضی حاجعلی فرد
 ناشر: کاشف

طرح جلد: سعیده شاهوردی

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۹-۴۸-۲

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

آدرس: تهران، بزرگراه آشناسان مجتمع بهاران بلوک ۲ واحد ۵

تلفن: ۰۹۱۲ ۱۳۲۸۰۲۷ - ۰۲۱ ۴۴۸۲۰۳۰۸

پیشگفتار

کتاب حاضر، که خود مبحثی از کتاب عوائد الایام است، حاصل کوششی در جهت تبیین ویژگیها و محدود ولایت فقیه است. ملّا احمد نراقی در دوره حسّاسی از تاریخ ایران (دوره قاجاریه) این کتاب را تألیف کرده است. اشاره‌ای هر چند گذرا به ویژگیهای عمده دوره مزبور، به فهم موضع اجتماعی این کتاب کمک خواهد رساند.

دوره قاجاریه، شاهد بالا گرفتن تنازعات میان علما و دولت، بر سر تعیین حدود وظایف هر یک بوده است. پیشتر در عهد صفویه، علمای شیعه کوششهای پراکنده‌ای (هر چند به ضرورت از طریق تأسیسات دولتی) برای نفوذ بر دولتیان و محدود کردن اختیارات آنان از خود نشان داده بودند؛ همچون نفوذ عمیق و مؤثر علامه محمد باقر مجلسی و پسرش میر محمد حمن، که عهده‌دار مناصب دولتی نظارت بر امور مذهبی و قضایی بودند. این اعمال نفوذا، بعضاً، حکمرانان صفوی را به خضوع در برابر علما نیز کشانده بود؛ همچون خضوع شاه عباس نسبت به شیخ احمد اردبیلی که از آن سخن مشهور شیخ، هنگامی که مجرمی به او پناهنده شده بود، آشکار است. شیخ احمد اردبیلی به شاه عباس نوشت:

بانی ملّک عاریه، عباس بداند، اگرچه این مرد در اوّل ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری، شاید حق - سبحانه و

تعالی - از پاره‌ای از تفصیلات تو بگذرد.^۱

اما به هر حال، تقدّسی را که صفویه با انتساب خویش به ائمه اطهار (ع) ساخته بودند، عاملی برای ثبوت و استقرار دولت قرار دادند. بنابراین به علت‌های دیگر نیز، رشد علما در دولت چندان چشمگیر نبود. اما قاجاریه از این توفیق بی‌بهره بودند و هر چند مؤسس سلسله قاجار، آغامحمدخان، در هنگام تاجگذاری از پذیرفتن تاج نادرشاه افغانی سرباز زد و شمشیری را که وقف مقبره مؤسس سلسله صفویه بود به کمر بست، اما آن تقدّس برای قاجاریه حاصل نشد.

بنابراین زمینه اجتماعی رشد قدرت علمای شیعه فراهم‌تر شده بود و به علاوه، روش‌های هم‌زمان نیز در طرز تفکر اجتماعی شیعه در برابر اخباریون و صفویه رخ داد و این امکان را هر چه بیشتر فراهم آورد. گرچه در آغاز تأسیس قاجاریه، به علت آشنگی اوضاع اجتماعی، دست علما بسته بود، اما در عین حال آنان در برابر دولت، گاه حتی به برخوردهای خوارکننده دست می‌زدند. چنانکه ملا محمدعلی مظفر اصفهانی، هنگامی که آغامحمدخان به دیدارش آمده بود، علی‌رغم تصویر موحشی که او برای خود ساخته بود، با بی‌اعتنایی، همچنان به شستن لباسهای خود ادامه داد.^۲

روند گرایشهای علمای شیعه را نسبت به قبضه کردن قدرت اجتماعی، در دوره قاجاریه، به روشنی می‌توان در آنچه به میرزا حسن شیرازی، رهبر نهضت تنباکو، نسبت داده شده بود، ملاحظه کرد. نوشته‌اند که آن بزرگوار به نقل حدیث زیر علاقهای وافر داشته است:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَبْوَابِ الْمُلُوكِ فَقُولُوا يَشْ الْعُلَمَاءُ وَيَشْ الْمُلُوكُ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُلُوكَ عَلَى أَبْوَابِ الْعُلَمَاءِ فَقُولُوا نَعَمْ الْعُلَمَاءُ وَنَعَمْ الْمُلُوكُ.

هرگاه علما را بر آستانه درگاه سلاطین دیدید، بگویید چه بد علمایی و

۱. سید حسین تنکابنی. قصص العلماء، ص ۲۴۵.

۲. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت.

چه بد سلاطینی؛ و هرگاه سلاطین را بر آستانه درگاه علما دیدید، بگویند چه خوب علمایی و چه خوب سلاطینی.

از بارزترین صحنه‌های اجتماعی این دوره که کشمکش میان علما و دولت را نشان می‌دهد، دوگانگی سیستم قضایی حاکم بر جامعه بود: در یک طرف، سیستم قضایی شرعی که به دست علما اداره می‌شد و در طرف دیگر، دستگاه قضایی دولت که دولتیان عهده‌دار آن بودند. دستگاه قضایی علما می‌توانست رأی محکمه دولتی را استیناف نماید و حاکم مجاز بود که درباره دعاوی از مجتهدان فتوا بخواهد، و این فتوا غالباً تعیین کننده هم بود. به علاوه، گردآوری و تقسیم خمس، زکات و صدقات، غالباً به دست علما انجام می‌شد و این امر که ضمناً در حکم اخذ مالیات نیز بود، خود می‌توانست به عنوان در دست داشتن امتیازی در برابر دولت به حساب آید. همچنین مردم، به سبب اعتمادی که به مراجع خویش داشتند، محل و فصل امور مربوط به یتیمان، بی‌سرپرستان، اموال گمشده و بی‌صاحب و تولیت اوقاف را به آنان واگذار می‌کردند. اینها همه اموری است که به دستگاه حکومتی یک جامعه مربوط می‌شود و در کتاب حاضر نیز از این موارد در تبیین حدود وظایف ولی فقیه سخن رفته است. تصدی علما و مراجع نسبت به این امور، خود حرکتی در جهت هر چه بیشتر به دست گرفتن قدرت بود.

سرتاسر دوره قاجاریه، عرصه چنین کشمکشی بود و علمای شیعه در این تلاش بودند تا جانشینان راستین پیامبر اکرم (ص) مناصب اجتماعی را به دست گیرند. حتی کسانی از حکام قاجار، چون فتحعلی شاه، که سیاست سازشکاری با علما و جلب نظر آنان را به عناوین مختلف (چون تزیین و تعمیر حرما و بنیاد مساجد و کمک مالی به اماکن متبرکه و...) در پیش گرفته بودند، تا جواز بر حاکمیت خویش دست و پا کنند، پیش از آنکه بتوانند از علما بهره بگیرند، تحت نفوذ آنان قرار می‌گرفتند و حتی گاهی مورد برخوردهای تحقیرآمیز واقع می‌شدند. چنانکه فتحعلی شاه در برخوردی که با یکی از علمای بسیار مقتدر اصفهان (سید محمد باقر شفتی) داشت، تقاضا کرد که او را نیز در هزینه

ساختمان مسجد سید بیدآباد شریک کند، اما سید نپذیرفت.^۱ همچنین ملا احمد نراقی، با اینکه کتاب معراج السعاده را به تقاضای فتحعلی شاه به فارسی برگردانده است، اعمال نظر و قدرت خویش را در جریان تجاوز روسیه به قفقاز کاملاً نشان می دهد. پس از آنکه روسها، به علت اتهامات معاهده گلستان، دست به تصرف گرجه ایروان زدند و در ضمن مذاکرات عباس میرزا حاضر به عقب نشینی نشده بودند، آقا سید محمد اصفهانی، فرزند ارشد سید محمد باقر بهبهانی، از کریملا به ایران آمد و درباره جهاد علیه متجاوزان با فتحعلی شاه سخن گفت. او که از این تصمیم اکراه داشت، سکوت را برگزید تا اینکه آقا سید نامه هایی به علمای ایالات مختلف برای دعوت مردم به جهاد نوشت و بعضی از علما نیز به تهران آمدند، اما هنوز شاه تسلیم نشده بود. تا اینکه دسته دیگری از علما که ملا احمد نراقی هم در میان آنان بود، کفن پوشان، به رمز حتمیت جهاد و نیز آمادگی برای شهادت، به اردوی شاه رسیدند. پس از این واقعه، شاه تسلیم شد و تن به صدور دستور جهاد داد.^۲

پس از فتحعلی شاه نیز قدرت نمایی علما، به ویژه در جریان نهضت تنباکو در زمان ناصرالدین شاه، به اوج خود رسید و زمینه ساز انقلاب مشروطه شد.

در چنین دوره پراشویی، که تعیین و تثبیت نقش علما در صحنه قدرت و حاکمیت اجتماعی ضرور می نمود، ملا احمد نراقی به نگارش کتاب حاضر پرداخت و آن را چنین آغاز کرد:

إِعلمَ أَنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ سبحانه عَلَى عِبَادِهِ ثَابِتَةٌ بِرَسُولِهِ وَأَوْصِيَاءِهِ
الْمَعْصُومِينَ (ع) وَ هُمْ سُلَاطِينُ الْإِنَامِ وَ هُمُ الْمُلُوكُ وَ الْوَلَاةُ وَ الْحُكَامُ وَ بَدِيهِمْ أَمَّةُ
الْأُمُورِ وَ سَائِرُ النَّاسِ رُعايَاهُمْ وَ الْمَوْلَى عَلَيْهِم...

بدان که ولایت از جانب خداوند سبحان بر بندگان، برای پیغمبر و

۱. سید حسین تنکابنی: همان، ص ۱۱۰: «به تماشای مسجد رفتند. سلطان استدعا نمود که مرا هم شریک در این مسجد گردان. سید قبول نکرد. سلطان گفت: شما را قدرت بر انجام و اتمام این بنا نیست. سید گفت: دست من در خزینة خداوند عالم است.»

۲. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: حامد الگار: همان، ص ۱۲۹.

جانشینان معصوم وی ثابت شده است و آنان سلاطین و پادشاهان و رهبران و فرمانروایان مردم‌اند و زمام امور آنان به دست ایشان است و باقی مردم رعایا و موالی ایشان‌اند.

بدین‌گونه، تنها ولایت من عندالله، ملاک سلطنت و حکومت بر مردم است و بقیه مردم رعیت ولی خدا هستند. و آنگاه سخن از کسانی که این ولایت به آنها هم بهره‌هایی داده است به میان می‌آورد و در باره حدود اختیارات و وظایف فقیه که ملهم از ولایت پیامبر(ص) و معصومان(ع) است بحث می‌کند. در خور ذکر است که در توضیح بعضی مطالب رساله حاضر، حجة الاسلام سید یاسین موسوی کوشش ارزنده‌ای را مبذول داشته که در خلال بحث با ذکر شماره مشخص شده و در خاتمه تحت عنوان توضیحات، پیوست گردیده است.^۱

۱. احمد نراقی، ولایة الفقیه من عوائد الایام، تصحیح یاسین موسوی (بیروت: دارالعارف للمطبوعات، بی‌تا).

فهرست

۱	مقدمه مؤلف
۵	بخش اول: روایات مربوط به مقام علما و فقهای اسلامی
۱۵	بخش دوم: وظایف دهگانه علما و فقها و مصادیق ولایت آنان بر امور مردم
۲۱	۱. افتاء
۴۳	۲. قضاوت و داوری
۴۵	۳. اجرای حدود الهی
۴۸	۴. حفظ اموال یتیمان
۶۱	۵. نگهداری اموال دیوانگان و سفیهان
۶۴	۶. حفظ اموال غایبان
۶۷	۷. ولایت در امور مربوط به زناشویی
۹۰	۸. به کارگماردن ایتام، دیوانگان و سفیهان
۹۱	۹. تصرف در اموال امام (ع)
۹۳	۱۰. تمام امور جامعه که امام (ع) مستقیماً انجام می‌داده است
۹۷	پیوست: توضیحاتی از حجة الاسلام سید یاسین موسوی درباره این مبحث
	فهرستها:
۱۳۷	فهرست آیات
۱۳۸	فهرست روایات
۱۴۲	فهرست اسامی اشخاص
۱۴۸	فهرست عناوین کتابها

مقدمه مؤلف

پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) همان ولایتی را دارند که خداوند بر بندگانش دارد. در واقع آنان سرپرستان و حاکمان مردم بوده‌اند و سر رشته تمام امور جامعه در دست ایشان است و بقیه مردم تحت سرپرستی این برگزیدگان خداوند قرار دارند.

اما در باره ولایت اشخاص دیگر - غیر از پیامبر (ص) و ائمه (ع) - چون اصل (فقهی) بر این است که کسی بر کسی ولایت ندارد مگر آنکه خدا یا پیامبر (ص) و یا یکی از ائمه (ع) این ولایت را، آن هم در امور خاصی، به عهده ایشان گذاشته باشند. بنابراین، بدون تردید شخص مورد نظر، تنها در اموری حق ولایت و سرپرستی و حاکمیت دارد که معصوم (ع) برای او معین کرده باشد.

اما اولیا و حاکمان (یعنی کسانی که خدا یا پیامبر - ص - یا ائمه - ع - آنها را برای این مقام برگزیده‌اند) بسیارند که از آن جمله‌اند:

فقیه عادل نسبت به عموم مردم، پدر و جد نسبت به فرزندان و وصی نسبت به کسی که درباره‌اش وصیت شده است، شوهر نسبت به همسر، مولا نسبت به عبد و وکیل نسبت به موکل. (۱) ولایت این اشخاص، فقط محدود به همان اموری است که از طرف اولیای امر (خدا، پیامبر - ص - یا ائمه - ع - تعیین شده است.

ما بر آنیم تا از این میان، تنها، حدود و شؤون ولایت فقها را روشن سازیم و احکام بقیه را به کتابهای فقهی مربوط احاله می‌دهیم. در این بحث مقصود ما بیان ولایت فقهایی است که در غیبت امام زمان (عج) حاکم جامعه اسلامی و جانشین ائمه (ع) محسوب می‌شوند، و اینکه آیا ولایت این فقها، همان ولایت

عام و شاملی است که دربارهٔ امام معصوم (ع) مطرح بوده یا نه؟ و سرانجام برآئیم تا حدود ولایت فقیه را، دقیقاً همان‌گونه که برای او تعیین شده، بررسی کنیم و بشناسیم.

اما این بحث، و بررسی آن بدین سبب بوده است که اخیراً مشاهده کرده‌ام برخی از مصنفان و نویسندگان، بسیاری از امور را، در زمان غیبت به حاکم جامعه اسلامی واگذار کرده، او را در این امور، صاحب ولایت می‌دانند، ولی برای سخنان خود دلیل و شاهی عرضه نمی‌کنند. بعضی نیز دلیل و شاهد می‌آورند، اما ناقص و غیر کافی. با آنکه مسألهٔ ولایت فقیه امر مهمی است، اما متأسفانه بحث از آن در باب مخصوص و مشخصی مطرح نشده بلکه تنها به صورتی نامنظم بیان شده است. همچنین بسیاری از فضلاء محترم و طلاب بی‌احتیاط زمان خود را می‌بینم که به مجرد اینکه در خود، توانایی ترجیح و تشخیص احکام را می‌یابند، خود را به عنوان حاکم شرع معرفی کرده و ولایت امور مردم را به عهده می‌گیرند و در مسائل حلال و حرام آنان فتوا داده و احکامی صادر می‌کنند که دلیلی بر وجوب اطاعت از آنان در این احکام، موجود نیست (مانند حکم به ثابت شدن اول ماه).

همین اشخاص، گاهی در مسند قضا و داری و رفع شکایات و مرافعات نشسته و حدود و تعزیرات را اجرا می‌کنند در اموال ایتام و دیوانگان و سفهیان و غایبان تصرف نموده، ولایت آنان در ازدواج را به عهده می‌گیرند، وصی اشخاص را عزل کرده، قیم شرعی نصب می‌کنند و خمس مردم را تقسیم می‌نمایند، در مالی که صاحب آن مجهول و ناشناخته است تصرف و دخالت می‌کنند، اوقاف عمومی را اجاره می‌دهند و مسائلی از این قبیل که لازمهٔ آنها، ریاست و حاکمیت مطلقه در یک جامعه است. مهم این است که ایشان برای اعمال خود، دلیل و شاهی هم ندارند و بدون هدف و مقصد مشخصی، به این امور دست یازیده‌اند و تنها به شنیده‌های خود از علمای بزرگ اکتفا کرده‌اند، و بدون اینکه از فتاویٰ آنان و دلائل این فتاویٰ آگاهی داشته باشند کورکورانه از این بزرگان اطاعت نموده، هم، دیگران را به خطا برده و گمراه می‌کنند و هم، خود به

خطا می‌افتند. راستی آیا خدا چنین اجازه‌ای را به آنان داده یا آنان بر خدا دروغ و افترا می‌بندند؟ (۲)

پس از مشاهده تمام این مسائل و مشکلات، بجا دیدم تا در این قسمت از کتاب عوائد الایام وظیفه و مسئولیت فقها را بیان کنم و دربارهٔ اموری که ایشان در آنها ولایت دارند و نیز کسانی را که بر آنان حق حاکمیت و سرپرستی دارند، به طور اجمال و مختصر، مطالبی بیان کنم و این امور را روشن سازم؛ بدان امید که بتوان اصولی فراگیر، و قواعدی همه جانبه ارائه داد.

این مبحث را در دو قسمت عرضه خواهیم کرد:

الف - برخی از روایات وارد شده در حق علمای بزرگ که گویای مقام و منصب رفیع آنان است؛

ب - تشریح فاعله کلی مستفاد از این روایات و بیان بعضی از اموری که فقیه در آنها حق ولایت دارد.